

An approach to Burqae's theological belief in denying the appointment of an imam by God; A case study of evaluating Burqae's references to hadiths and biography of Imam Ali (a.s.) and denying his caliphate

Seyed Majid Nabavi^{a*}

^a The head of the Quran and Hadith Department, SAMT Organization, Tehran, Iran

KEYWORDS

Burqae,
Alavi way of life (a.s.),
Caliphate of Ali (a.s.),
Imamate

Received: 17 December 2022;
Accepted: 08 February 2023

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.28212495.1401.1.1.11.8

ABSTRACT

Seyed AboulFazl Burqae is one of the contemporary clerics who inclined to the views of Sunnis and Ibn Taymiyyah and Criticized Shiite thoughts and ideas. He does not consider the imamate of Amiral-Momineen and Ahl al-Bayt (AS) divine and exclusive and he does not believe in the appointment of Imam by God. Burqae analyzes Imam Ali's allegiance and cooperation with the caliphs in the same direction, and in a way tries to present the opinion of Shias of the divine appointment of the Imam as extravagant and extreme. The present study, applying a descriptive-analytical method, deals with the analysis of Burqae's citations to the biography of Imam Ali (a.s.) in the caliphate of Imam Ali (a.s.). The most noticeable doubts cast by Burqae are derived from the speeches by Imam Ali (AS)— including " Imam Ali's (a.s.) declaration of dislike of the caliphate", " Imam Ali (a.s.) not mentioning the day of Ghadir". "his granting the right to consult the Muhajir and the Ansar in choosing the caliph" and " Imam Ali (a.s.) appraisal of the caliphs and companions"— and the document on the behavior of Imam Ali—including "the role of Imam Ali's (AS) behavior in Yemen and the issuance of Hadith Ghadir", "his association and close relations with the caliphs", "his allegiance with Abu Bakr under normal, unopressing conditions ", and " his participation in the six-member council to appoint the successor of the second caliph". h Based on historical and narrative evidence and sound reason, Burqae's comments are rejected and not acceptable.

* Corresponding author.

E-mail address: majidnabavi1366@gmail.com

©Author





رهیافتی بر باور کلامی برقی بر انکار نصب امام از سوی خداوند؛ مطالعه موردی ارزیابی استنادات برقی به احادیث و سیره امام علی در نفی خلافت امام علی (ع)

سیدمجید نبوی^{الف}*

^{الف} دبیر گروه قرآن و حدیث سازمان سمت، تهران، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
برقی، سیره علوی (ع)، خلافت علی (ع)، امامت	سیدابوالفضل برقی از جمله روحانیون معاصر است که به دیدگاه‌های اهل سنت و ابن‌تیمیه متمایل شده و به نقد افکار و عقاید شیعی می‌پردازد. او، امامت امیرالمومنین و اهل بیت (ع) را الهی و انحصاری نمی‌داند و اعتقادی به نصب امام از جانب خدا ندارد. برقی بیعت و همکاری امام علی (ع) با خلفا را در همین راستا تحلیل نموده و به نوعی درصدد است تا نظر شیعیان درباره نصب الهی امام را غالبانه و افراطی معرفی کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل استنادات برقی به سیره امام علی (ع) در مسأله خلافت امام علی (ع) پرداخته است. مهمترین شبهات برقی مستند به گفتار امام علی (ع)- شامل «اعلام بیزاری امام علی (ع) از خلافت»، «عدم استناد امام علی (ع) به روز غدیر»، «قائل شدن حق مشورت مهاجر و انصار در انتخاب خلیفه» و «تمجید امام علی (ع) از خلفا و صحابه» و مستند به رفتار حضرت- شامل «رابطه رفتار امام علی (ع) در یمن با صدور حدیث غدیر»، «معاشرت و روابط نزدیک امام علی (ع) با خلفا»، «بیعت با ابوبکر در شرایط عادی و بدون اختناق» و «شرکت در شورای شش نفره تعیین جانشین خلیفه دوم» مطرح شده است که براساس شواهد تاریخی و روایی و دلایل متقن، نظرات برقی مردود بوده و قابل پذیرش نمی‌باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

سیدابوالفضل برقی (۱۲۸۷-۱۳۷۲) یکی از روحانیون و قرآنیون ایرانی است. عمده اندیشه برقی، ترکیبی از قرآن‌بسنده‌گی و نفی عقاید و افکار شیعی است. وی در نیمه اول عمرش، مطالبی را همسو با تفکرات شیعی در آثار خود مانند «عقل‌ودین»، «گلشن‌قدس» و «التفتیش» نوشته اما در نیمه دوم عمر خود، یعنی از ۴۵ سالگی تا آخر عمرش، نقدهای فراوانی علیه آموزه‌های مختلف شیعه نوشته است. برخی از آثار او در نقد شیعه عبارتند از: «اصول دین از منظر قرآن»، «تضاد قرآن با مفاتیح الجنان»، «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول»، «رهنمود سنت در رد اهل بدعت». روش غالب او نقد براساس آیات است اما برای نقد از روش‌های عرضه به سنت، عقل، تاریخ و علم نیز استفاده می‌کند. از جمله اشکالات برقی به آموزه‌های شیعی، اشکال بر مسئله خلافت امام علی (ع) است. وی در قالب برخی از آثار خود مانند «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول»، «خرافات وفور در زیارات قبور»، «تضاد قرآن با مفاتیح الجنان» و «تفسیر

تابشی از قرآن» اشکالات متعددی را پیرامون حدیث غدیر خم، بیعت امام علی (ع)، آیه‌های مورد استناد شیعه و غیره بیان می‌کند. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی به تحلیل انتقادی استنادات برقی به سیره علوی در مسئله خلافت امام علی (ع) پردازد.

با تتبع گسترده نگارنده در آثار مختلف برقی و احصای موارد شبهات و نقدهای برقی به خلافت امام علی (ع)، به نظر می‌رسد می‌توان استنادات برقی به سیره علوی (ع) را در دو بخش گفتار و رفتار امام علی (ع) تبیین و تحلیل کرد.

۱. استنادات برقی به گفتار امام علی (ع)

برقی برای اثبات الهی نبودن نصب امام و نفی خلافت امام علی (ع)، متعدد از سخنان امام علی (ع) شواهدی را ارائه کرده و بر مبنای آن‌ها، درصدد اثبات نظر اصلی خود می‌باشد که در ادامه، نظرگاه و برداشت‌های وی، تبیین و تحلیل خواهد شد.

۱.۲. اعلام بیزاری امام علی (ع) از خلافت

تقریر: برقی معتقد است اگر نص شرعی درباره امام علی (ع) وجود داشت، ایشان نسبت به خلافت، اظهار بیزاری نمی‌کرد. وی نمونه‌هایی از این اظهار بیزاری را در خطبه‌های ۹۱، ۱۳۷، ۱۹۶ و ۲۲۹ نهج البلاغه و همچنین در عبارت‌هایی مانند: «إِنِّي لَمُ أَرِدُ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي وَلَمْ أَبِيعَهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي» (نهج البلاغه/ نامه ۵۴)، «هَذَا مَاءٌ آجِنٌ وَلُقْمَةٌ يَعْصُ بِهَا أَكْلُهَا» (نهج البلاغه/ خطبه ۵) و «إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ مِنْ فَوْقِ سَمَائِهِ وَعَرْشُهُ أُنَى كُنْتُ كَارِهَاً لِلْوَلَايَةِ عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) حَتَّى أَجْمَعَ زَأْيُكُمْ عَلَى ذَلِكَ» (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید) برمی‌شمرد (برقی، ۱۳۸۸: ۹۵۶-۹۵۸). همچنین تصریح دارد امام علی (ع) در خطبه‌های ۳۴، ۳۷ و ۱۳۶ و نامه‌های ۱ و ۷ و غیره برای خلافت خود به بیعت مردم استدلال نموده و خود را از طرف خدا منصوب ندانسته است. همچنین در نامه ششم نهج البلاغه و ده‌ها حدیث دیگر خلافت را به انتخاب مهاجرین و انصار دانسته است (برقی (ج)، بی تا: ۱۹۲-۱۹۳).

تحلیل و نقد: برای تأمل در این دیدگاه برقی، عنایت بر نکات زیر رهگشاست:

۱- مبنای بینشی امام علی (ع) در پذیرش خلافت، زمینه‌ساز صدور بخشی از سخنان امام علی (ع) شده که ناظر به پست شمردن خلافت است، زیرا ایشان حکومت را برای اجرای عدالت و فرامین الهی طلب می‌کرد. وگرنه بنا بر فرمایش ایشان خطاب به مالک اشتر، صرف حکومت برای حکومت کردن بر مردم مانند سراب و لکه‌های ابر، سپری خواهد شد (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ / ۴۵۱) و منفعتی ندارد. بر همین اساس است زمانی که ابن عباس به بی‌بهایایی نعلین پینه دوخته‌ی حضرت اقرار نمود، امام فرمود: «به خدا! این (کفش) را از حکومت شما بیشتر دوست دارم مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی را براندزم» (شریف‌رضی، ۱۳۷۸، ص ۳۴)

۲- بخشی دیگر از سخنان امام علی (ع) که مورد استناد برقی قرار گرفته، ناظر به استنکاف امام از پذیرش خلافت است. برای تحلیل این نکته نیز باید شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی زمان پذیرش خلافت توسط ایشان را بازشناخت.

از نظر سیاسی، به دلیل علاقه افراطی عثمان به خاندان خویش (بنی‌امیه) (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ۳/ ۴۸۷؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۳۹/ ۲۵۲)، افرادی برای مناصب حکومتی انتخاب شده بودند که بعضاً علاوه بر سابقه مهدورالدم بودن توسط پیامبر (ص) و عدم احراز شرایط عقیدتی لازم (ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ۷/ ۱۷۱)، به دلیل عدم لیاقت، موجبات دل‌سردی مردم و

دوری ایشان از حکومت اسلامی را فراهم آورده بودند، تا جایی که کار به قتل خلیفه مسلمانان کشیده شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۱۰۴۵/۳). از جمله این افراد، معاویه بود که در نهایت با عدم حمایت از عثمان (با فرمان عدم ورود سپاه شام به مدینه)، نقش مهمی در قتل او داشت (نمیری بصری، ۱۴۱۰ق: ۱۲۸۹/۴) و رویکرد وی در استانداری شام آن چنان بود که امام علی (ع) تنها راه دفع فتنه او و حفظ دین پیامبر (ص) را، جنگ با او اعلام فرمودند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۰۳/۳).

از نظر فرهنگی، جامعه اسلامی که هنوز، عمده آن به صورت عمیق با آموزه‌های راستین اسلامی آشنا نشده و ایمانشان استوار نشده بود، مردم در حکومت خلفا با موجی از بدعت‌های نوپدید در احکام اسلامی -مانند حرمت متعه (أحمد بن حنبل، بی تا: ۳/۳۲۵) و رواج نماز تراویح (بخاری، ۱۴۰۷: ۲/۲۵۲) مواجه شدند که نشانه‌های بارز انحراف دینی، نفوذ جدی سیره خلفا و بیگانگی از سیره رسول خدا (ص) بود تا بدان جا که امام علی (ع) بر اسارت دین و استمساک آن برای هوس رانی و دنیا طلبی توسط دست اشرار تأکید داشته‌اند (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، ۴۳۳). همچنین با صدور منع تدوین حدیث (ذهبی، ۱۴۱۹ق: ۱۱/۱-۱۲) و میدان دادن خلفا به وهب بن منبه و کعب الاحبار (ابن المبارک، بی تا: ۱۷/۲)، سبب ترویج اسرائیلیات و خرافات شد (مسعودی، ۱۳۸۷، ۲، ص ۱۶۰) و در مجموع شرایط فرهنگی به گونه‌ای بود که به فرموده امام علی (ع)، دوباره احکام جاهلیت و گرایش به بدویت، حاکم شده و از اسلام و ایمان جز نامی باقی نمانده بود (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، ۲۸۸).

از نظر اقتصادی نیز خلفا در تقسیم بیت المال، تبعیض‌هایی بین عرب و غیرعرب و غیره به وجود آورده بودند که سبب نارضایتی برخی از مردم شده بود (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/۲۶۱) که با دستور امام علی (ع) مبنی حق واحد و یکسان برای تمامی مسلمانان از بیت المال (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴، ۹۱)، برخی از صحابیان بزرگ پیامبر (ص) مانند طلحه و زبیر (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۷/۴۱) و حتی خواهر امام علی (ع) (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۱/۳۲۳) در مقابل این اقدام امام، اعتراض نمودند.

با توجه به شرایط مذکور که بیانگر دگرگونی برخی سنت‌ها، تعطیلی برخی حکم‌ها و اختصاص درآمد دولت به گروه‌هایی خاص -که به اسلام و مسلمانان آسیب‌های فراوانی رساندند (شهیدی، ۱۳۸۸، ۶۶)- امام علی (ع) در مقابل اصرار مردم برای پذیرش خلافت بیان فرمود: «ما به استقبال چیزی می‌رویم که چهره‌های مختلف و جهات گوناگونی دارد؛ دل‌ها در برابر آن استوار و عقل‌ها ثابت نمی‌ماند» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، ۱۳۷).

۳- در مورد واگذاری خلافت به مشورت انصار و مهاجرین در ادامه نکاتی خواهد آمد.

۳.۱. عدم استناد امام علی (ع) به روز غدیر

تقریر: برقی تأکید دارد که شیعیان در زیارت عید غدیر برای اثبات خلافت الهی علی (ع) و این که او به حکم الهی خلیفه است، جملاتی ذکر کرده‌اند اما خود امام به این جملات از روز اول خلافت استدلال نکرده و خلافت را به انتخاب مردم می‌دانست و مکرر بر منبر می‌فرمود: «امیر کسی است که شما او را امیر کرده باشید». اگر واقعاً خدا او را منصوب کرده بود واجب بود اظهار کند که «أنا الامام المنصوب من الله». ولی این کار را نکرد، بلکه از خلافت اظهار کراهت کرد. چرا حضرت علی (ع) در همان ایام به حدیث غدیر استناد نفرمود و آن دو را مرتد خواند؟! چرا پسر عمه‌ی

حضرت علی (ع) - که خود از مجاهدین بزرگ اسلام و مردی شجاع بود یعنی «زبیر ابن العوام» که در ابتدا با انتخاب ابوبکر موافق نبود - پس از پیامبر (ص) به حدیث غدیر استشهد نکرد؟! چرا عموی حضرت علی (ع) یعنی جناب عباس بن عبدالمطلب - که از وجوه قریش و فرزندش «عبدالله بن عباس» ملقب به «حبرالأمه» که مفسر قرآن بود و اکثر روایات مربوط به زندگانی حضرت علی منقول از اوست - و برادرش «فضل بن عباس» و برادر دیگرش «قثم بن عباس» که از طرفداران علی (ع) بوده و با ابوبکر موافق نبودند به حدیث غدیر و منصوبیت الهی علی (ع) استناد نکردند؟! (برقعی (الف)، بی تا، ۳۸۰)

تحلیل و نقد: برای تأمل در این دیدگاه برقعی، عنایت بر نکات زیر رهگشاست:

۱- در خصوص عدم استناد امام علی (ع) به خطبه غدیر خم، اگر برقعی به تتبع در آثار مرتبط می پرداخت، به راحتی می توانست نمونه های متعددی را از احتجاج های امام علی (ع) پس از سقیفه، خطبه وسیله، گفتگو با ابوبکر، شورای شش نفره، دوران عثمان و نامه به شیعیان در اواخر عمر حضرت و غیره بیابد. جهت رعایت اختصار تنها به سه مورد اشاره می گردد:

الف) هفت روز پس از رحلت پیامبر (ص)، امام علی (ع)، خطبه ای طولانی ایراد کرد که در بخشی از آن می فرماید: «پیامبر (ص) به سفر حج که آخرین سفر ایشان بودند، رفت و در بازگشت در منطقه غدیر خم دستور دادند تا شبه منبری برپا کردند. ایشان بر منبر بالا رفت و بازوی مرا گرفته، بلند کردند به گونه ای که سفیدی زیر بغلشان نمودار شد و با صدای بلند در میان جماعت فرمودند: «هر که را من مولای اویم، علی مولای اوست، خدایا کسی که علی را دوست دارد دوست بدار و کسی که علی را دشمن است دشمن بدار». قبول ولایت عین ولایت الهی و دشمنی با من دشمنی با خدا به شمار آمد. در همان روز خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین شما پذیرفتم» پس با ولایت من دین خدا کمال یافت و رضایت الهی حاصل شد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷/۸).

ب) امام علی (ع) در پاسخ به ابوبکر (که می گفت برای خلافت رغبتی نداشته و حریص نبوده)؛ می فرماید: «اگر رغبتی به خلافت نداشتی و به آن حریص نبودی چرا زیر بار آن رفتی، در حالی که به عدم توانایی های خود معترفی؟!» در ادامه، حضرت ویژگی های خود را گفت و ابوبکر را سوگند داد که اگر آن ها را قبول دارد، تصدیق کند: یکی از این فرارها حدیث غدیر است. امام به ابوبکر می گوید: تو را به خدا سوگند، آیا با استناد به حدیث رسول خدا (ص) در روز غدیر، من مولای تو و هر مسلمانی هستم یا نه؟ ابوبکر گفت: البته که شما مولا هستید» (صدوق، ۱۳۶۲: ۵۵۰/۲).

ج) امام علی (ع) در شورای شورای شش نفره نیز پس از آن که دیدند اعضای شورا همان طور که پیش بینی می شد برای خلافت با عثمان بیعت کردند پس از بیان ویژگی های منحصر به فرد خود، به مسئله غدیر نیز اشاره کرد و فرمود: شما را به خداوند سوگند می دهم آیا در میان شما فردی به غیر از من وجود دارد که رسول خدا (ص) در مورد او فرموده باشد: «هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست، خدایا دوست بدار کسی که او را دوست دارد و دشمن بدار کسی که با او دشمن است»؟ همگی سوگند خوردند که نه» (شیخ طوسی، ۱۳۶۲/۳۳۲).

۲- بطلان ادعای برقعی مبنی بر عدم استناد افرادی مانند زبیر و ابن عباس به حدیث غدیر، با تأملی در دو واقعه تاریخی آشکار می گردد:

الف) در جلسه ای که عبدالله بن جعفر نزد معاویه بود و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و عبدالله بن عباس نیز

حضور داشتند، معاویه با عبدالله بحث کرد تا جایی که عبدالله گفت: من پای منبر پیامبر (ص) بودم و سلمان، سعد ابن ابی وقاص، اسامه بن زید، عمر بن سلمه، زبیر، ابوذر، مقداد و غیره هم بودند. شنیدم پیامبر فرمود: «الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ گفتیم بله ای رسول خدا، فرمود: آلیس ازواجی امهاتکم گفتیم بله ای رسول خدا، فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» در ادامه معاویه برای بررسی صحت گفتار عبدالله برخی افرادی که به همراه عبدالله بودند را احضار کرد و آن‌ها هم به صحت گفتار عبدالله شهادت دادند (کتاب سلیم بن قیس هلالی صفحه ۲۲۰). این واقعه بر تأیید ضمنی ابن عباس بر حدیث غدیر دلالت دارد.

ب) بر اساس تاریخ، امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) را شبانه بر مرکب سوار می‌کرد و مسئله غدیر را به انصار یادآوری می‌کرد تا شاید امیرالمومنین را یاری کنند (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۷۱: ۱۹/۱). البته حدود چهل نفر نیز اعلام آمادگی کردند که امام علی (ع) را یاری کنند که از آن افراد، تنها چهار نفر شامل زبیر، سلمان، ابوذر و مقداد حضور یافتند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۱۲۲). این واقعه نیز به صورت ضمنی این نکته را می‌رساند که زبیر حدیث غدیر را قبول داشته و بر آن اساس از خلافت امام علی (ع)، دفاع می‌نمود.

۴.۱. قائل شدن حق مشورت مهاجر و انصار در انتخاب خلیفه

تقریر: برقی معتقد است اگر امام علی (ع) منصوب الهی بود که مشورت مهاجر و انصار در انتخاب خلیفه را تأیید نمی‌نمود، زیرا امیرالمومنین فرمود: «إِنَّمَا السُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ» و کار آن‌ها را مورد رضایت خداوند شمرده است (نهج البلاغه، نامه ۶) در حالی که اگر خدا یا رسولش خلیفه را نصب کرده بودند، دیگر مشورت مهاجر و انصار مورد نداشت و زائد بود و قطعاً علی (ع) چنین نمی‌فرمود (برقی، ۱۳۸۸، ۹۵۸).

تحلیل: برقی بخشی از نامه را که خطاب به معاویه است آورده و سیدرضی نیز بخشی از این نامه مبسوط را که جنبه بلاغی داشته آورده است (شریفرضی، ۱۴۱۴ق، ۳۶۷). اما متن کامل آن را می‌توان در کتاب‌هایی مانند «وقعه صفین» (منقری، ۱۴۰۴، ۲۹) و «الامامه والسیاسه» (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۷۱: ۱۱۳/۱) مشاهده نمود. تأمل در قرائن درون متنی و برون متنی عبارت مورد استناد برقی، نکات قابل تأملی را به دست می‌دهد:

۱- در ابتدای نامه امام علی (ع) آمده: «انه لزمته بیعتی بالمدينه وانت بالشام، لأنه بايعني القوم» (منقری، ۱۴۰۴، ۲۹) امام به معاویه (که مشروعیت خلفا را براساس اجتماع مهاجر و انصار می‌دانست) گفت: «همانگونه که بیعت با ابوبکر و عمر در مدینه بود و تو در شام به آن ملتزم گردیدی، باید به بیعت من نیز تسلیم شوی (چون مردم به صورت شورا، مرا انتخاب کرده‌اند)». و این فرمایش حضرت، در برابر بیعت نکردن معاویه بود (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۱/۳۸۷). نه اینکه انتخاب امام را شورایی بدانند.

۲- استدلال به متن مورد استناد برقی - وَ إِنَّمَا السُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَاماً كَانَ ذَلِكَ لِيهِ رِضًا - برای مشروعیت بخشیدن به خلافت شورایی، کاملاً نادرست است زیرا طرف سخن امام علی (ع)، معاویه است که می‌خواهد با عدم شرکت خود و دیگر طلقاء، بیعت حضرت را زیر سؤال ببرد. حضرت می‌فرماید اگر بر فرض، انتخاب خلیفه بر اساس شورا هم باشد، شورا فقط حق مهاجرین و انصار است و تو نه از انصار و نه از مهاجرین هستی، بلکه از طلقا هستی و به اکراه اسلامی آوردی فلذا حق مخالفت نداری (منقری، وقعه صفین، ۱۴۰۴ق/۲۹) و

حتی از عمر بن خطاب روایت است که می گوید طلقاء حق خلافت ندارند (بلاذری، الانساب الاشراف، ۱۴۱۷ق: ۱۰/۴۳۴-۴۳۵؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ۱۴۱۵ق: ۴/۷۰). همچنین حتی اگر این حدیث منسوب به پیامبر (ص) را بپذیریم: «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ» (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۴/۳۶۷؛ ابی داود، ۱۴۱۸: ۴/۲۹۲)، نمی توان عبارت «فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ» در نامه را بر اجماع بر ابوبکر و عمر حمل کرد زیرا مخالفت های آشکاری از همان ابتدا با خلافت ایشان وجود داشت (یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۲/۱۲۳-۱۲۶؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۲ق: ۴/۲۵۹-۲۶۰).

۳- با عنایت بر سایر گفتار و رفتار حضرت علی (ع)، می توان به بطلان استناد و ادعای برقعی دست یافت. به عنوان نمونه، اگر امام علی (ع) بیعت با خلفای سه گانه را دلیل بر مشروعیت آن ها می دانست، چرا در ابتدا با ابوبکر بیعت نکرد بنابر برخی نقل های تاریخی، امام علی (ع) تا ۶ ماه، از بیعت با ابوبکر خودداری کرد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۳/۲۰۸) و بعدها هم که بیعت کردند، از روی میل و اختیار نبوده (شریف رضی، ۱۴۰۴، ۳۸۷)، بلکه با زور و اجبار و تهدید به مرگ بوده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲/۱۱۵) که تشریح جزئیات آن در ادامه خواهد آمد. دلیل دیگر بر مشروع ندانستن خلافت ابوبکر و عمر، نپذیرفتن سیره آن دو به هنگام پیشنهاد خلافت است، امام تنها کتاب خدا و سنت پیامبر را صحیح و مشروع دانست (یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۲/۱۶۲). تصریح عمر به آنکه امام علی (ع)، ابوبکر و وی را دروغگو، گنهگار، حيله گر و خائن می داند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ۶/۲۰۶) و نیز، تأکید امام بر غصب خلافتش توسط آن دو (شریف رضی، ۱۴۰۴، ۴۰۹)، بیانگر نوع رویکرد امام علی (ع) به شیخین و سیره و خلافت ایشان است.

۵.۱. تمجید امام علی (ع) از خلفا و صحابه

تقریر: برقعی با استدلال به سخنانی از امام علی (ع) پیرامون فضایل و تأیید خلفا و صحابه، معتقد است که خود حضرت نیز بر خلافت راضی بوده است: «اگر علی معدل کارهای شیخین را قابل قبول و خوب نمی دانست، مجبور نبود که قسم بخورد و بفرماید: «وَلَعَمْرِي إِنَّ مَكَانَهُمَا مِنَ الْإِسْلَامِ لَعْظِيمٌ وَإِنَّ الْمَصَابَ بِهِمَا لَجَرَحٌ فِي الْإِسْلَامِ شَدِيدٌ رَحِمَهُمَا اللَّهُ وَجَزَاهُمَا بِأَحْسَنِ الْجَزَاءِ» (وقعه ی صفین، نصرین مزاحم منقری، ص ۸۹). آن حضرت مجبور نبود بفرماید: «فَتَوَلَّى أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الْأُمُورَ فَيَسَّرَ وَشَدَّدَ وَقَارَبَ وَاقْتَصَدَ» یا: «فَصَحِبْتُهُ مُنَاصِحاً وَأَطَعْتُهُ فِيمَا أَطَاعَ اللَّهُ فِيهِ جَاهِداً» و یا: «فَلَمَّا احْتَضَرَ بَعَثَ إِلَى عُمَرَ فَوَلَّاهُ فَسَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَنَاصَحْنَا» («الغارات» ثقفی: ۱/۳۰۶ - جملات علی (ع) در تأیید شیخین منحصر به موارد فوق نیست ولی به عنوان نمونه برای بحث ما کافی است). آیا احتمال می دهید یک مسلمان عادی در مورد غاصبین مقام امامت الهیه چنین سخن بگوید تا چه رسد به علی (ع)؟! آیا فرد مغضوب الحق چنان از غاصب مقام الهیه خویش دفاع می کند که به اعتراف خودش: «وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ (عثمان) حَتَّى حَشِيتُ أَنْ أَكُونَ أَثِمًا» (نهج البلاغه، خطبه ی ۲۴۰) آیا مغضوب الحق نمی توانست نسبت به غاصب لاأقل سکوت کند و به او بی اعتنا بماند؟! أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟ (برقعی (الف)، بی تا، ۳۸۶).

وی در جای دیگری پیرامون بخش آخر آیه ۶۷ مائده «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» - که برخی مفسران آن را ناظر به برخی صحابه دانسته اند- تأکید دارد اگر گفتار برخی درباره صحابه درباره این آیه صحیح بود چرا امیرالمومنین (ع) درباره ی اصحاب پیامبر فرموده است: «لقد رأيت أصحاب محمد ص قد باتوا سجداً وقياماً، يراوون بين جباههم و خدودهم و يقفون على مثل الجمر من ذكر معادهم، كأن بين أعينهم ركب المعز من طول سجودهم، إذا ذكر الله

همتلت أعيينهم حتى تبل جيوبهم» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۷) و فرموده‌است: «هم والله ربّوا الإسلام كما يربّي الفلو مع غنائهم، بأيديهم السباط وألستهم السلاط» (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره‌ی ۴۶۵) (برقعی (ج)، بی تا، ۱۹۶)

تحلیل: برای تأمل در این دیدگاه برقعی، عنایت بر نکات زیر رهگشاست:

۱- در خصوص متن «و أنصحهم لله و رسوله، الخلیفه، و خلیفه الخلیفه، و لعمری إن مکانهما من الإسلام لعظیم، و إن المصاب بهما لجرح فی الإسلام شدید» که معروفترین جمله‌ای است که ظاهر آن بر تمجید خلفا دلالت دارد: الف) قدیمی‌ترین سند آن، کتاب وقعه صفین است و به تصریح مصحح آن در مقدمه، نسخه اصلی متن کتاب مذکور در صفحاتی، ناخوانا و مشوش بوده و مصحح به دخل و تصرف و افزودن و کاستن سلیقه‌ای با جانبداری از مبانی اعتقادی پرداخته‌است (منقری، ۱۴۰۴ ق، ۹). ب) می‌توان معنای عبارت مذکور را با توجه به آسیب‌های فراوان آن‌ها به مسیر هدایت مسلمانان و ناظر به مذمت خلفا دانسته و این گونه معنا نمود: «آنچه که مردم از مصائب و مشکلات بوسیله این دو نفر در اسلام دیدند، بسیار سخت بود». (محمودی، ۱۳۷۶: ج ۴/ ۱۷۷)

ج) بر فرض صحّت نامه و پذیرش مطالب آن، امام (ع) جهت رعایت حال عموم و جلوگیری از تحریک احساسات و حفظ سلامت روانی مردم کوفه- که از هواداران و دوستداران خلیفه‌ی اول و دوم بودند- سخنانی در تعریف و تمجید ایشان نوشته‌است. د) وجود بیاناتی از امام‌علی (ع) در مذمت از خلفا، ناخشنودی از گفتگو و همنشینی با آنان و نیز غصب خلافت؛ مانند خطبه شقشقیه و بخش پایانی خطبه دوم نهج البلاغه که می‌فرماید: «زرعوا الفجور و سقوه بالغرور و حصدوا الثبور» (شریف‌رضی، ۱۴۰۴، ۴۷) «تخم گناه کاشتند و با آب تکبر و غرور آبیاری‌اش کردند و عذاب و هلاکت درو کردند». بیانگر این است که امام‌علی (ع) رویکرد انتقادی به خلفا داشته و از آن‌ها تمجید نمی‌کرد.

۲- در خصوص سایر جملاتی که برقعی اشاره کرده مانند «فَتَوَلَّى أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الْأُمُورَ فَيَسَّرَ وَ شَدَّدَ وَ قَارَبَ وَ اقْتَصَدَ» و «فَصَحِبْتُهُ مُنَاصِحاً وَأَطَعْتُهُ فِيمَا أَطَاعَ اللَّهَ فِيهِ جَاهِداً»، اولاً: در متون مربوطه در منابع شیعی، چنین مطالبی ذکر نشده‌است. ثانیاً: چگونه می‌توان دو کلمه «فقارب» و «اقتصد» را بر نزدیک بودن سیره ابوبکر به پیامبر (ص) و میانه‌روی او در امر خلافت حمل کرد در حالی که خود امام‌علی (ع) به بدعت‌های فراوانی که خلفا ایجاد کردند تصریح کرده‌است (شریف‌رضی، ۱۴۰۴: ۲۴۶). سیره ابوبکر با سیره پیامبر فاصله دارد او نسبت به علی و یارانش ظلم کرده‌است. (غلامی‌دهقی، ۱۳۸۰، مجله معرفت / ۳۴) او برخی افراد مانند امتناع‌کنندگان از پرداخت زکات، را به جرم ارتداد و تحت نام جنگ‌های رده سرکوب کرد و به قتل رسانید (همان) خانه علی را به آتش کشید و با دست بسته، کشان‌کشان برای بیعت برد. همسرش و فرزندش را شهید کرد. ثانیاً: «فصحبت» نیز متفرّع بر «فقارب و اقتصد» است. یعنی وقتی ابوبکر خود را به من (علی) نزدیک کرد و با من میانه‌رو بود، من هم از در نصیحت، با او همراه شدم. و اگر به من نزدیک نمی‌شد، من هم به او نزدیک نمی‌شدم. و این فرمایش و عملکرد امام (ع)، دقیقاً مفاد سفارش پیامبر (ص) به ایشان است: «اگر به دنبال آمدند (و از تو راهنمایی خواستند) آنان را به راه حق، راهنمایی کن. و اگر نیامدند ره‌ایشان کن» (المسترشد، ۱۴۱۵: ۱/ ۴۷۳). رابعاً کلمه «جاهداً» که به معنی سختی و مشقت است، بر این حقیقت دلالت دارد که اطاعت امام‌علی (ع) از ابوبکر، حتّی در آن جاهایی که ابوبکر برخلاف فرمان خدا عمل می‌کرده، چقدر برای آن حضرت، دشوار و ناخوشایند بوده! چه رسد به آن جاهایی که خلاف فرمان خدا و پیامبر بود، که آن حضرت نصیحت می‌کرد و ابوبکر نمی‌پذیرفت! و جمله «اطعته فيما اطاع الله جاهداً» در واقع همان «فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي

الْحَلْقِ شَجًّا» (شریف‌رضی، ۱۴۰۴: ۴۸) است.

۳- سخنان امام علی (ع) در تمجید اصحاب پیامبر (ص) یک اصل کلی است و کسی نمی‌تواند قاطبه اصحاب پیامبر (ص) را طرد نماید. البته این بدین معنا نیست که مانند عموم اهل سنت، قائل به عدالت تمامی صحابه شد (خطیب‌بغدادی، بی تا: ۶۴/۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/۱۶۲) زیرا براساس آیات و روایات، گناهای مانند فسق و غیبت (حجرات/۶)، قتل (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۴/۲۳۸)، زنا (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۵/۵۶۱) و غیره از صحابه گزارش شده است که بر این اساس، نمی‌توان تمجید امام علی (ع) را ناظر به تمامی صحابه دانست. همچنین سخنان صریح حضرت در مذمت خلفا نیز گذشت که نیازی به تکرار آن نیست.

۲. شواهدی از رفتار امام علی (ع)

برقعی برای اثبات الهی نبودن نصب امام و نفی خلافت امام علی (ع)، به چهار واقعه برجسته ناظر به رفتار امام علی (ع) شواهدی را ارائه کرده و بر مبنای آن‌ها، درصدی به کرسی نشاندن ایده اصلی خویش است که در ادامه، نظرگاه و برداشت‌های وی، تبیین و تحلیل خواهد شد.

۱.۲. رابطه رفتار امام علی (ع) در یمن با صدور حدیث غدیر

تقریر: برقعی صدور منشأ حدیث غدیر را اعلام نصب الهی امام علی (ع) نمی‌داند:

«پیامبر (ص) علی (ع) را برای جمع آوری زکات به یمن فرستاده بود برخی از افرادی که علی (ع) به آن‌ها مسئولیتی در دریافت زکات داده بود، قبل از اینکه زکات را به رسول خدا بدهند، لباسهایی را برداشته و استفاده کردند و اموالی را نیز استفاده کردند حضرت علی با آن‌ها را به سبب این عملشان ملامت و عتاب کرد برخی متنبه شدند اما برخی هر جا می‌نشستند جریان را می‌گفتند و ناراحتی خود را از عمل ابراز می‌کردند این اخبار به گوش رسول خدا رسید ایشان مردم را در غدیر خم جمع کرد و فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَاوَاةٌ وَعَادِ مَنْ عَادَاةً، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».

اگر پیامبر می‌خواست علی را به عنوان خلیفه‌ی بلافصل خود معرفی کند این کار را در مکه می‌کرد که همه حضور داشتند نه در منطقه‌ی غدیر خم که تقریباً دویست کیلومتر از مکه فاصله دارد! پیامبر که فصیح‌ترین مردم بود اگر می‌خواست علی را به خلافت برگزیند به واضح‌ترین شکل بیان می‌نمود، مثلاً می‌فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ عَلِيٌّ خَلِيفَتِي فَيَكُم بَعْدَ وَفَاتِي» نه آن‌که کلمه‌ای استعمال کند که به قول علمای ما بیش از ۲۵ معنی دارد و در ادامه‌ی جمله‌ی خود نیز از دوستی و دشمنی سخن بگوید که به عنوان قرینه مؤید معنای دوستی و یآوری است نه خلافت و زعامت! و حتی کلمه «والی» را استعمال نکند (برقعی (الف)، بی تا، ۳۷۹-۳۷۷).

تحلیل و نقد: برای تأمل در این دیدگاه برقعی، عنایت بر نکات زیر رهگشاست:

برقعی درصد القای این مطلب است که سخنان پیامبر (ص) در غدیر خم و در حضور جمیع حاجیان به خاطر رفع کدورتی بود که افراد سپاه اسلام در یمن از حضرت علی (ع) به دل گرفته بودند و از آن حضرت به پیامبر (ص)، شکایت آورده بودند که بهانه آن‌ها، عدم رعایت عدالت در تقسیم غنایم توسط حضرت علی (ع) بود. در تبیین و نقد این نظرگاه، عنایت بر سه نکته، رهگشاست:

۱. این پنداره توسط برخی از اهل سنت مانند «بیهقی» (بیهقی، ۱۴۱۵، ۵/ ۳۹۷-۳۹۶) مطرح شده است و این در حالی است که عموم کتب معتبر اهل سنت، ضمن تأکید بر صحت و تواتر حدیث غدیر خم، اشاره‌ای به این پنداره نکرده‌اند.

۲. بر اساس تاریخ، ماجرای شکایت از علی (ع)، حدود یک سال قبل از حجه الوداع و در مدینه بوده است، نه در منطقه غدیر خم. که زیاده‌خواهی و تنگ‌نظری چهار نفر از صحابه را می‌رساند (طبرانی، بی تا: ۱۸/ ۱۲۹-۱۲۸). که سبب غضب و ایذاء پیامبر (ص) شد (هیثمی، ۱۴۱۴: ۹/ ۱۲۸) و ایذاء کنندگان از منظر قرآن ملعونند (احزاب/ ۵۷). همچنین پیامبر (ص) به آن چهار صحابه فرمود: «علی، ولی تمام مؤمنان، بعد از من است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۶/ ۴۸۸). «پس دیگر نیازی به توضیح آن در غدیر خم نبود و تعمیم بیان آن، منطقی به نظر نمی‌رسد بنابراین پیامبر در غدیر خم امامت بعد خود را تعیین کرده است.

۳. قرائن داخلی این حدیث نبوی (ص) - که با جملاتی مانند «الست اولی بکم من انفسکم» (مفید، ۱۴۱۳: ۸/ ۱) آغاز شده و با جملاتی چون «الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/ ۲۰۱) پایان می‌یابد - و قرائن خارجی آن - مانند عرض تبریک به حضرت علی (ع) و بیعت با ایشان (الغزالی، ۱۴۲۴: ۱۸/ ۱) و نزول عذاب بر حارث بن نعمان که نسبت به از جانب خدا بودن سخنان پیامبر (ص) در غدیر خم، تشکیک کرد (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۶/ ۳۸۴) - با صرف رفع یک شکایت و دلخوری، سازگار نیست.

۲.۲. معاشرت و روابط نزدیک امام علی (ع) با خلفا

تقریر: برقی به شجاعت امام علی (ع) اشاره می‌کند و می‌گوید خود امام (ع) تصریح کرده که من با کسی که چیزی را ادعا کند که از آن او نیست و استحقاق آن را ندارد، می‌جنگم. اگر خلفا به ناحق و برخلاف دستور شرع، خلافت را به دست گرفته بودند بی شک امام علی (ع) با آن‌ها مخالفت می‌کرد و یا لا اقل با آن‌ها موافقت نمی‌فرمود. وی در ادامه می‌گوید: «اگر گفته شود که آن حضرت امکان مخالفت با آن‌ها را نداشت. می‌گوییم: حضرتش می‌توانست با آن‌ها بیعت نکرده و یا سکوت کرده و از آن‌ها تعریف نکند و آن‌ها را به دامادی نگیرد و برای آن‌ها خیرخواهی نکرده و فرزندان را همان‌ها نکند و با ایشان رفت و آمد و معاشرت خانوادگی برقرار نسازد (شیخ طوسی در أمالی) (مجلس چهارم) تصریح کرده که پرستار حضرت زهرا، در ایام احتضارش، زوجه ابوبکر (اسماء بنت عمیس) بوده است. معلوم می‌شود خانواده علی (ع) با خانواده ابوبکر روابط نزدیک داشته‌اند (برقی، ۱۳۸۸: ۹۵۸).

تحلیل و نقد: این ادعای برقی شامل چند بخش مجزاست که یکایک آن‌ها به شرح ذیل، بررسی و نقد خواهند شد:

۱- در پاسخ به علت همراهی امام علی (ع) با خلفا، طبق سفارشی که پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) کرده بود (المستترشد، ۱۴۱۵: ۱/ ۴۷۳)، اگر آنان برای خواستن راهنمایی نزد او آمدند، او نیز موظف بود آنان را راهنمایی کند و اگر نیامدند، موظف بود رهایشان کند. بنابراین، مصاحبت و همراهی امیرالمؤمنین (ع) صرفاً به دلیل نزدیک شدن ابوبکر به آن حضرت است که موضوع توصیه پیامبر (ص) بود، تا از تمام جهات، حجت بر آن قوم تمام شود و آنان خوب می‌دانستند که بدون وجود امیرالمؤمنین (ع) و مشورت‌خواهی از او به مشکل خواهند خورد. به همین دلیل چاره‌ای

جز این نداشتند که در زمان حکومت و زمامداری، خود را به امیرالمؤمنین (ع) نزدیک کنند و از او کمک بگیرند. اینجاست که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «فقارب واقتصد فصحبته مناصحاً».

۲- درخصوص علت پذیرفتن خلیفه دوم با عنوان داماد امام علی (ع)، اولاً برخی به دلیل عدم وثاقت راویان این گزارش تاریخی، وقوع این ازدواج را انکار کرده‌اند (ابن شهرآشوب، ۱۳۶۷: ج ۳/۱۷۹) ثانیاً: برخی معتقدند امام علی (ع) با این امر مخالف بود و کوچک بودن ام کلثوم را بهانه کرد اما از آنجا که خلیفه دوم بر اساس قوانین ازدواج مرسوم آن زمان، دلیل عامه پسندی را برای رد درخواستش نمی‌دید، عباس (عموی امام علی (ع)) را تهدید نمود که تمامی مزایای بنی هاشم را قطع خواهد کرد و امام بخاطر احترام به عمو، امر ازدواج را به ایشان (به عنوان بزرگ خاندان) سپرد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴/۳۴۶)؛ ثالثاً: برخی معتقدند ام کلثومی که با خلیفه ازدواج کرد، دختر ابوبکر است (نووی، تهذیب الاسماء ۱۹۹۶: ج ۲/۶۳۰)، زیرا ام کلثوم دختر فاطمه (ص) در کربلا با خواهرش زینب (س) بود و در شب یازدهم تا صبح مواظب اطفال امام حسین (ع) بود که خود دلیل دیگری بر نفی ازدواج او با عمر است؛ زیرا اگر زن عمر بود و فرزندی داشت، در جریان کربلا منعکس می‌شد و در اسارت کوفه و شام مطرح می‌گشت و اصولاً برای او حرمتی قائل می‌شدند. رابعاً: آیا پیامبر قوم لوط که به کفار پیشنهاد ازدواج دختران خود را می‌دهد (هود/۷۸) با این کار آنان را تأیید کرده است؟ پیامبر (ص) با عایشه و حفصه ازدواج کردند، در حالی که به نص صریح قرآن: «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يَبْدُلَهُ أَرْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مَسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» (تحریم/۵) در ایمان آن دو زن، انحراف و نقص وجود داشت «فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمْ» (تحریم/۴). آیا عقد فرعون کافر با آسیه مومن، فضیلتی برای فرعون بود که ازدواج عمر با دختر امام علی (ع) نیز فضیلتی برای او باشد؟

۳- درخصوص نام گذاری فرزندان، اولاً: اگر قرار بود که امیر مؤمنان (ع) نام فرزندش را ابوبکر بگذارد، از نام اصلی او (عبدالکعبه، عتیق، عبدالله و... با اختلافی که وجود دارد) انتخاب می‌کرد نه از کنیه او؛ ثانیاً: ابوبکر کنیه فرزند علی (ع) بوده و انتخاب کنیه برای افراد در انحصار پدر فرزند نمی‌باشد؛ بلکه خود شخص با توجه به وقایعی که در زندگی اش اتفاق می‌افتاد کنیه‌اش را انتخاب می‌کرد. ثالثاً: بنا بر قولی، نام این فرزند را امیرمؤمنان (ع)، عبدالله گذارد که در کربلا سنش ۲۵ سال بوده است (الاصفهانی، مقاتل الطالبیین: ۱/ ۲۲). بنابراین سال ولادت عبدالله در اوائل خلافت حضرت علی (ع) بوده که حضرت در آن دوره تندترین انتقادهای را از خلفای پیشین داشته است.

همچنین نام گذاری به نام عمر؛ اولاً: یکی از عادات عمر تغییر نام افراد بود و بر اساس اظهار مورخان، شخص عمر این نام را بر او گذارد و به این نام نیز معروف شد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۹۷). ثانیاً: ابن حجر در کتاب الاصابه، باب «ذکر من اسمہ عمر»، بیست و یک نفر از صحابه را نام می‌برد که اسمشان عمر بوده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴/ ۵۸۷-۵۹۷) آیا این نام گذاری‌ها همه به خاطر علاقه به خلیفه دوم بوده؟!

نام گذاری به نام عثمان؛ اولاً: نام گذاری به عثمان، نه به جهت همنامی با خلیفه سوم و یا علاقه به او است؛ بلکه همانگونه که امام (ع) فرموده، به خاطر علاقه به عثمان بن مظعون این نام را انتخاب کرده است (الاصفهانی، مقاتل الطالبیین: ۱/ ۲۳). ثانیاً: ابن حجر عسقلانی بیست و شش نفر از صحابه را ذکر می‌کند که نامشان عثمان بوده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴/ ۴۴۷-۴۶۳)، آیا می‌شود گفت: همه این نام گذاری‌ها چه پیش و چه پس از خلیفه سوم به خاطر او بوده است؟

هیچ اسمی (غیر از نام‌های خداوند باری تعالی) انحصاری نیست که مختص یک نفر باشد؛ بلکه گاهی یک اسم برای

افراد زیادی انتخاب می‌شد که با همان نام هم شناخته می‌شدند و هیچ محدودیتی در این زمینه در بین اقوام و ملل وجود نداشته‌است؛ بنابراین، نام‌هایی از قبیل ابوبکر و عمر و عثمان از نام‌های مرسوم بوده‌است که بسیاری از مردم زمان پیامبر و یاران و اصحاب آن حضرت، و نیز یاران و دوستان و اصحاب امامان شیعه به همین نام‌ها معروف و مشهور بوده‌اند. شکی نیست که شیعیان از یزید بن معاویه و اعمال زشت او تنفر شدیدی داشته و دارند؛ ولی در عین حال می‌بینیم که در بین شیعیان و اصحاب ائمه علیهم‌السلام کسانی بوده‌اند که نام شان یزید بوده است.

عموماً نام‌گذاری فرزندان روی علاقه پدر و مادر به افراد و شخصیت‌ها صورت نمی‌گرفت و گرنه باید همه مسلمانان، نام فرزندان خود را به نام رسول اکرم (ص) نامگذاری می‌کردند. اگر نامگذاری به خاطر ابراز محبت به شخصیت‌ها بود، چرا خلیفه دوم به سراسر ممالک اسلامی بخشنامه کرد که کسی حق ندارد فرزندش را به نام رسول خدا (ص) نامگذاری کند؟ (ابن بطلال البکری القرطبی، ۱۴۲۳: ۹/۳۴۴)

۴- چگونه می‌توان صرف حضور همسر ابوبکر بر بالین حضرت زهرا(س) - بر فرض صحت گزارش‌های آن‌را نشانه رضایت امام علی(ع) از ابوبکر دانست؟ بر اساس تصریح روایات معتنابه در منابع معتبر اهل سنت، حضرت زهرا(س) از ابوبکر، ناراحت و از وی رویگردان شد و این ناراحتی ادامه داشت تا آنکه آن حضرت از دنیا رفت (بخاری، ۱۴۰۷: ۳/۱۱۲۶). همچنین در دسته‌ای دیگر از روایات نقل شده در منابع اهل سنت، بر این نکته تأکید شده‌است که حضرت زهرا(س) وصیت کرد تا شبانه او را دفن کنند تا ابوبکر در تشییع پیکرش شرکت نکند (ابن قتیه دینوری، ۱۳۹۳، ۳۰۰).

۳.۲. بیعت با ابوبکر در شرایط عادی و بدون اختناق

تقریر: برقی می‌گوید نارضایتی علی و برخی نزدیکانش مثل عباس و زبیر به دلیل جویا نشدن نظر آن‌ها و برخی بزرگان صحابه بود و در هنگام بیعت با ابوبکر به او فرمود در این کار (تعیین خلیفه) ما را حقی است که شما در این مورد نسبت به ما خودرأیی و استبداد ورزیده‌اید و با ما مشورت نکردید. بنابراین، نمی‌توان گفت که در آن زمان اختناق حاکم بود و حضرت علی نمی‌توانسته عقیده‌ی خود را ابراز کند.

امیرالمؤمنین در نامه‌ی ۶۲ نهج‌البلاغه فرموده: «در بیعت کردن دست نگه داشتم تا این که دیدم (گروهی از) مردم از دین برگشته و به نابودی دین محمد(ص) دعوت می‌کنند» هم نشانه‌ی آزادی عمل آن حضرت و هم نشانه‌ی آن است که آن حضرت خود را از ابوبکر و سایرین برای اداره‌ی امور مسلمین، شایسته‌تر می‌دانسته اما چون اوضاع مسلمین پس از پیغمبر اکرم(ص) با ظهور مدعیان نبوت و مانعین زکات و فرصت طلبی یهود و نصاری و منافقین و بهت‌زدگی تازه مسلمانان از رحلت رسول خدا(ص)، نابسامان بود لذا آن حضرت نظر شخصی خود و سایر طرفدارانش را کنار گذاشت و بر آن اصرار نورزید و باکمال بزرگواری و از خودگذشتگی با ابوبکر بیعت و مشروعیت او را کامل فرمود و به هیچ‌وجه از خیرخواهی نسبت به وی خودداری نکرد. تردید نیست که بیعت معصوم با یک فرد، موجب مشروعیت او می‌شود و اگر او شایسته‌ی بیعت نباشد بیعت معصوم با وی موجب گمراهی امت خواهد شد و طبعاً امام منصوب من عند الله به گمراهی امت راضی نمی‌شود (برقی(الف)، بی‌تا: ۳۸۳). بیعت علی که شاگرد اول مکتب پیامبر بود؛ با ابوبکر بزرگترین دلیل بر عدم مغایرت خلافت او با اصول دین اسلام و مهم‌ترین سند و شاهد مشروعیت خلفای راشدین و امتیازی بزرگ و انحصاری برای ایشان است. علی کار باطل نکرده و با باطل صلح و سازش نمی‌کند! و با بیعت علی بود

که طرفدارانش به پیروی از آن حضرت با ابوبکر بیعت کردند (همان، ۳۸۶).

تحلیل و نقد: برای تأمل در این دیدگاه برقی، عنایت بر نکات زیر رهگشاست:

۱- بر اساس برخی از کتب تاریخی، اخذ بیعت از حضرت علی (ع) با فشار عمال خلیفه و اکراه حضرت علی (ع) صورت پذیرفت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/ ۵۷۸). می‌توان در این زمینه به نامه معاویه خطاب به حضرت علی (ع) اشاره داشت: «تو بر هر یک از خلفای پیشین، دشمنی ورزیدی و از بیعت با آنان امتناع کردی تا آن که تو را همانند شتر افسار زده، برای بیعت حاضر کردند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵/ ۱۸۶)». همچنین نقل شده که امام علی (ع) را کشان کشان به طرف ابوبکر بردند و گفتند که باید بیعت کنی. دست علی (ع) مشت بود و باز نبود. تمام این‌ها جمع شدند تا مشت آن حضرت را باز کنند و در درون دست ابوبکر قرار دهند، نتوانستند. جناب ابوبکر تشریف آورند جلو و دست خود را بر روی دست بسته علی (ع) به عنوان بیعت کشیدند (مسعودی، إثبات الوصیه، ۱۴۰۴ ق، ۱۴۶).

۲- مسائلی مانند شکستن استخوان پهلو حضرت زهرا (س) (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۸۳)، جراحت پهلو (حموی جویی، ۱۳۹۸: ۲/ ۳۴-۳۵)، جراحت کتف، جراحت سینه (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۱/ ۵۸۶)، جراحت شکم و سقط جنین (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/ ۷۱)، جراحت و ورم کردن بازو (ابن طاووس، ۱۴۲۰، ۳۹۵)، کبودی صورت، جراحت گوش (مفید الف)، (۱۴۱۳: ۱۸۵) و جاری شدن خون از کمر و پهلو (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱/ ۶۴۵) - که بر اثر ضربات شمشیر، تازیانه و لگد توسط عمر یا خدمتکار وی صورت پذیرفت (خزاز رازی، ۱۴۰۱، ۶۵) - و دیگر ظلم‌های تاریخی همگی بیانگر این است که اگر هم بیعتی صورت گرفته باشد در فضای اختناق و سرکوب ظالمانه بوده است.

۳. همچنین حضرت علی (ع) درباره غصب خلافت و علت صبر خود فرمودند: «به خدا سوگند، اگر ترس از وقوع شکاف و اختلاف در میان مسلمانان نبود و بیم آن نمی‌رفت که بار دیگر، کفر و بت پرستی به ممالک اسلامی بازگردد و اسلام، محو و نابود شود، وضع ما غیر از این بود که مشاهده می‌کنید (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۳/ ۳۷۹)». می‌توان با تأمل در دو نکته، عمق این سخن حضرت را دریافت: یک؛ از مسلمان شدن مردم مکه تنها دو سال گذشته بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/ ۲۳۹) و این در حالی که بود که بسیاری از ایشان هنوز به اعتقاد راسخی درباره عقاید اسلامی دست نیافته بودند. دو؛ با توجه به فتح شام توسط مسلمانان (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۵۷)، حکومت‌های همسایه حکومت اسلامی، احساس خطر کرده بودند و هر لحظه احتمال داشت تا حمله‌ای را علیه حکومت اسلامی، ترتیب دهند. بدین‌رو، حضرت بر اساس مصلحت حفظ اسلام و لزوم اتحاد مسلمانان در برابر خطر دشمنان بیرونی و درونی، از هرگونه مخالفت علنی، چشم پوشیدند.

۴. ابوبکر شرایط بسیار سختی برای مخالفان خود به وجود آورده بود. شیخ مفید از ابومخنف نقل می‌کند که عمر گفت: «مردم را برای بیعت با خلیفه جمع کنید، و هر کسی که امتناع ورزید بر سر و پیشانی او بکوبید...» (مفید، ۱۳۷۱/ ۱۱۹) همچنین سعدبن عباد که از جمله مخالفان خلافت ابوبکر بود در سفر و در منطقه حوران به دلیل امتناع از بیعت کشته شد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/ ۵۸۹) و بعدها اینگونه شایعه کردند که جنیان او را کشتند در حالی که ابن ابی‌الحدید به رد این شایعه می‌پردازد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۷/ ۲۲۳). در چنین شرایطی هرگونه اقدام از جانب امام سبب از بین رفتن یاران اندک خود و به وجود آمدن تفرقه می‌شد و اگر هم بیعتی بوده بی شک در شرایط اختناق بوده است.

۳. نتیجه

با بررسی‌های انجام شده معلوم شد که استنادات برقی به گفتار امام علی (ع) در رابطه خلافت امام علی (ع) و انکار الهی بودن آن صحیح نمی‌باشد. او به بی‌زاری امام علی (ع) از خلافت و در نتیجه الهی نبودن خلافت حکم می‌کند در حالی که مراد امام از بی‌زاری، شرایطی بود که خلفای قبلی به وجود آورده بودند و علیرغم تمام تلاش خود، باز نتوانست برخی افکار و رفتار غلط که پس از پیامبر (ص) باب شده بود را اصلاح کند. برقی می‌گوید اگر خلافت الهی بود و منظور از حدیث غدیر امامت بود چرا خود حضرت به آن اشاره نکرد. در حالی که امام در مواضع متعدد به این مسئله اشاره داشته و برقی در این باره تتبع صحیح و دقیقی نداشته‌است. همچنین جمله امام «انما الشوری للمهاجرین و الانصار» که شورا را مخصوص مهاجرین و انصار می‌دانست خطاب به معاویه‌است یعنی به او می‌گفت (اگر امامت را هم قبول نداری) باید بر اساس شورا که مرا انتخاب کردند با من بیعت کنی. درباره اشکالات برقی به شواهد رفتاری امام علی (ع) نیز باید گفت که برقی حدیث غدیر را مربوط به جریان زکات در یمن می‌داند در حالی که این جریان یکسال قبل از حدیث غدیر اتفاق افتاده بود. بنابراین اشکالات برقی در مسئله الهی نبودن خلافت امیرالمومنین مردود است و قابل پذیرش نمی‌باشد.

۴. منابع

- قرآن کریم

- شریف‌رضی، محمدبن حسین (۱۳۷۸ ش). *نهج البلاغه*، مترجم جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- شریف‌رضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ ق). *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.

۱. ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۴۰۲ ق). *العقد الفرید*، بیروت.

۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۳۷۸ ق). *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.

۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ ق). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.

۴. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ ق). *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت: دار الفکر.

۵. ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم (۱۴۱۱ ق). *الفتوح*، بیروت: دار الاضواء.

۶. ابن المبارک (بی‌تا). *الزهد والرفائق لابن المبارک*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۷. ابن بطلال البکری، علی بن خلف (۱۴۲۳ ق). *شرح صحیح البخاری*، الرياض: مکتبه الرشد-السعودیه.

۸. ابن حجر (۱۴۱۷ ق). *الصواعق المحرقه علی اهل الرفض والضلال والزندقه*، مؤسسه الرساله - لبنان.

۹. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۳۷۹ ق). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دار المعرفه.

۱۰. _____ (۱۴۱۵ ق). *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

۱۱. ابن سعد، ابو عبدالله محمد (۱۴۱۰ ق). *الطبقات الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۱۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق). *المناقب*، قم: علامه.

۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۲۰ ق). *طرف من الأنباء والمناقب*، مشهد، تاسوعا.

۱۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ق). *الاستیعاب فی معرفه الأصحاب*، بیروت: دار الجیل.

۱۵. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر.
۱۶. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد (۱۴۲۴ق). *فضائل امیر المؤمنین (ع)*، قم: دلیل ما.
۱۷. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۳۷۱ش). *الامامه والسیاسه*، قم: انتشارات الشریف الرضی.
۱۸. ----- (۱۳۹۳ق). *تأویل مختلف الحدیث*، بیروت: دارالجمیل.
۱۹. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۲ق). *تفسیر ابن کثیر*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۰. ابن ماجه، محمد قزوینی (۱۴۱۸ق). *سنن*، بیروت: دارالجمیل.
۲۱. ابی داود، سلیمان سجستانی (۱۴۱۸ق). *سنن*، بیروت: دار ابن حزم.
۲۲. احمد بن حنبل (بی تا). *مسند الاحمد*، أبو عبدالله الشیبانی، قاهره: مؤسسه قرطبه.
۲۳. احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ق). *مکاتیب الأئمه علیهم السلام*، قم: دارالحدیث.
۲۴. بحرانی اصفهانی، عبدالله (۱۴۱۳ق). *عوامل العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال*، قم: مؤسسه الإمام المهدی (عج)
۲۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ق). *صحیح البخاری*، بیروت: دار ابن کثیر.
۲۶. برقی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸). *عرض اخبار اصول بر قرآن وعقول*، بی جا: بی نا.
۲۷. ----- (بی تا). *تضاد قرآن با مفاتیح الجنان (الف)*، بی جا: بی نا.
۲۸. ----- (بی تا). *تفسیر تابشی از قرآن (ب)*، بی جا: بی نا.
۲۹. ----- (بی تا). *خرافات وفور در زیارات قبور (ج)*، بی جا: بی نا.
۳۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). *انساب الاشراف*، بیروت: دارالفکر.
۳۱. ----- (۱۹۸۸م). *فتوح البلدان*، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
۳۲. بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۵ق). *دلایل النبوه و معرفه احوال صحاب الشریعه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۳. حسکانی، عبیدالله (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران: مجمع احیاء الثقافه الإسلامیه.
۳۴. حموی جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۸ق). *فرائد السمطین*، بیروت: مؤسسه محمودی.
۳۵. خزاززی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر*، قم: بیدار.
۳۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی تا). *الکفایه فی علم الروایه*، مدینه: المکتبه العلمیه.
۳۷. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۹ق). *تذکره الحفاظ*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۸. رشیدرضا، محمد (۱۹۹۰ق). *تفسیر المنار*، قاهره: الهیئته المصریه العامه للکتاب.
۳۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴ش). *الملل والنحل*، قم: الشریف الرضی.
۴۰. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۸). *علی از زبان علی یا زندگانی امیر مؤمنان علی (ع)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلمی.
۴۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۴۳. ----- (۱۳۶۲ش). *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
۴۴. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، *المعجم الکبیر*، قاهره: مکتبه ابن تیمیّه.

۴۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
۴۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق) *المستدرشد فی إمامه أمير المؤمنين علی بن أبي طالب (ع)*، مؤسسه الثقافه الإسلامیه لکوشانپور، تهران - ایران.
۴۷. _____ (۱۳۸۷ق). *تاریخ الأمم والملوک* بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط الثانية.
۴۸. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۲۴ق). *سر العالمین وکشف ما فی الدارین*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. محمودی، محمد باقر (۱۳۷۶ش). *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۱. مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۷). *مُروُجُ الذَّهَب*، تهران: علمی و فرهنگی.
۵۲. _____ (۱۴۰۴ق). *اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب (ع)*، منشورات الرضی، قم.
۵۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الاختصاص (الف)*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۵۴. _____ (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد (ب)*، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۵. _____ (۱۳۷۱). *الجمل والنصره لسید العتره فی حرب البصره*؛ قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۵۶. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق). *وقعه صفین*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۵۷. نمیری بصری، ابن شبه (۱۴۱۰ق). *تاریخ المدینه المنوره*، قم: دار الفکر.
۵۸. هیثمی، علی بن ابی بکر (۱۴۱۴ق). *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، قاهره: مکتبه القدسی.
۵۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۹). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار الصادر.